

توصیف و کارکردهای زبانی و ادبی آن در داستان معاصر (مطالعه موردی: تنگسیر صادق چوبک و بوف کور صادق هدایت)

فاطمه سیستانی^۱، هوشمند اسفندیارپور^{۲*}، پوران یوسفی پور کرمانی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

اسفند ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۲، صص ۲۰۷-۱۸۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6812

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در بررسی توصیفی، جنبه‌های گوناگون توصیف بعنوان بخش حائز اهمیت و عنصر اصلی و چشم‌اندازی وسیع مورد توجه قرار میگیرد تا توصیف در قالب سازه‌ای کارآمد و تحلیلی جهت بررسی و واکاوی در متون ادبی از جمله داستان و رمان به کار رود. توصیف‌شناسان بر این باورند که شناخت و درک بسیاری از شیوه‌ها و شگردهای زیبایی یک متن و ویژگیهای آن، در گرو بررسی شیوه‌های توصیفی و چگونگی کاربرد آن در متن است. در گذشته عنصر توصیف بعنوان عنصری فرعی و ایستا در روایت مورد توجه قرار میگرفت اما امروزه در علم توصیف‌شناسی، این عنصر حائز اهمیت بسیاری است. هدف اصلی این پژوهش و زمینه مطالعاتی آن بررسی پویایی عنصر توصیف در متن دو داستان تنگسیر و بوف کور از چوبک و هدایت میباشد.

روش مطالعه: شیوه مطالعه در این مقاله کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی براساس متن دو داستان تنگسیر و بوف کور از جهت گزاره‌های توصیفی است.

یافته‌ها: گزاره‌های توصیفی در ساختار و محتوای دو داستان توسط چوبک و هدایت بصورت هنرمندانه و در خدمت روایت داستان مورد استفاده قرار گرفته است و عناصر توصیفی در این دو داستان را میتوان از نوع پویا دانست.

نتیجه‌گیری: در تنگسیر اثر چوبک و بوف کور از هدایت، توصیفات ساختاری کوتاه، مفصل، بلند، صریح، ضمنی، پنهان و توصیفات محتوایی با کارکرد ادبی، کنایی، اساطیری و زیبایی‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

تاریخ دریافت: ۲۳ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۶ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۸ خرداد ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

توصیف، داستان معاصر، صادق چوبک، صادق هدایت، توصیف‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

dr-esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir

۳۳۵۲۱۹۰۰ (۹۸ ۳۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Description and its linguistic and literary functions in contemporary fiction
(Case study: Tangsir Sadegh Chubak and Buff-e-kur Sadegh Hedayat)**F. Sistani¹, H. Esfandiarpour*¹, P. Yousefipour kermani²

1- Kermani Department of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.

2- Kermani Department of Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 March 2022

Reviewed: 15 April 2022

Revised: 01 May 2022

Accepted: 18 June 200

KEYWORDS

Description. Contemporary story.
Sadegh Chubak. Sadegh Hedayat,
Descriptive.




*Corresponding Author

✉ dr-esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir

☎ (+98 34) 33521900

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In descriptive study, various aspects of description are considered as an important part and a main element and a broad perspective so that the description is used in the form of efficient and analytical structures to study and analyze literary texts such as stories and novels. Descriptors believe that it is possible to know and understand many of the methods and aesthetic techniques of a text and its features depending on the study of descriptive methods and how it is used in the text. In the past, the element of description was considered as a sub-element and static in narration, but today in the science of descriptively, this element is very important. The main purpose of this research and its field of study is to investigate the dynamics of the descriptive element in the text of the two stories of Tangsir and Buf-e-kur by Chubak and Hedayat.**METHODOLOGY:** The study method in this article is library and the use of descriptive-analytical method is based on the text of two stories of Tangsir and Buf-e-kur in terms of descriptive propositions.**FINDINGS:** The findings indicate that descriptive propositions in the structure and content of the two stories have been used artistically by Chubak and Hedayat in the service of storytelling, and therefore the descriptive elements in these two stories can be considered dynamic.**CONCLUSION:** In Tangsir and Buf-e-kur have used short, detailed, long, explicit, implicit, hidden and content descriptions with literary, ironic, mythological and aesthetic functions.DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6812](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6812)

| NUMBER OF REFERENCES | NUMBER OF TABLES | NUMBER OF FIGURES |
|---|--|--|
|  18 |  1 |  1 |

مقدمه

گزاره‌های توصیفی^۱ بخش قابل توجهی از ساختار روایت در متن ادبی را تشکیل می‌دهد. در داستان به کمک توصیف^۲ میتوان حوادث، رخدادها، زمان و مکان را بخوبی مورد توجه قرار داد. در گذشته توصیف عنصری ایستا در روایت داستان تلقی میشد که کارکرد عمده آن را تنها توضیحی از موقعیت میدانستند اما اکنون علم توصیف‌شناسی با نگاهی عمیق و دقیق به جنبه‌های گوناگون روایی در داستان یا رمان، نقشی پویا و اساسی در آن ایفا میکند؛ از این منظر توصیف در اثر ادبی از جمله رمان یا داستان، نه به معنی گزاره‌هایی که عامل ایستایی متن است، بلکه در معنای کاربردی و به‌مثابه شاخه‌ای علمی در نقد و ارزیابی یک اثر میتواند بخوبی مدنظر قرار گیرد؛ لذا میتوان توصیف را در قالب یک نسخه علمی برای بررسی گزاره‌های روایی و کلیت و ماهیت زبان اثر مورد توجه قرار دارد و نتیجه حاصل از آن را در ارزیابی سبک‌شناسانه به کار بست. صرف توالی حوادث، پدیده‌ها و رخدادها میتواند گزارشی از یک ماجرا را ارائه دهد، اما حضور توصیف در متن، میتواند گزارش متن را از حالت عادی به زبان ادبی نزدیک سازد. در سنت آفرینش اثر ادبی از دیرباز «توصیف» در ذیل سایه «روایت» داستان با درهم‌آمیختگی مواجه بوده‌اند و از اینرو توصیف در سایه روایت، از اهمیت و توجه کمتری برخوردار بوده است؛ اما با تفکیک این دو حیطه از یکدیگر میتوان شاهد حضور توصیف نه در قالب عنصری ایستا بلکه بعنوان عاملی مؤثر برای بازنمود وقایع، گزینش متن، افزایش جنبه‌های هنری و التذاذ از اثر ادبی بود. بلحاظ کمی نیز نقش توصیف در اثر هنری مانند رمان، اساسی، تعیین‌کننده و چشمگیر است؛ چنانکه اگر این عنصر را حذف نماییم و داستانی بدون توصیف ارائه نماییم، چه بسا گزاره‌ها حالت خبری بیابند و آنچه باقی بماند، صرف توالی حوادث و رخدادها باشد. مسئله اینجاست که باوجود جایگاه و اهمیت حضور توصیف در متن، شگردها، چپستی و اقسام و فنون آن این عنصر چنانکه باید، مورد توجه و پژوهش قرار نگرفته است و در بیشتر موارد عنصری مغفول بوده که در سایه روایت و شگردهای روایی، بر آن تأکید و توجهی نشده است و درنهایت تلاشها بر ارائه همان برداشتهای سنتی از این شگرد زبانی - ادبی، در قالب توصیف مکان، زمان، افراد و شخصیت‌های داستان متوقف گردیده و پویایی توصیف چندان مورد پژوهش قرار نگرفته است.

در توصیف‌شناسی، یعنی بررسی علمی توصیف، بررسی جنبه‌های گوناگون این مسئله دیگر بعنوان سویه‌ای اهمیت و ناچیز در روایت مد نظر نیست بلکه عنصری اصلی و چشم‌اندازی وسیع است که در قالب سازه‌های کاربردی و تحلیلی جهت تحلیل متون داستانی، رمان، متون تاریخی و... به کار میرود؛ از اینرو باوجود توصیفی بودن ماهیت و ذات زبان، توالی رخدادهای پی‌درپی در متون داستانی و رمان، مجال پرداختن به توصیف را بصورت گسترده در اختیار نویسنده قرار میدهد تا حوصله و گنجایش متن را به کمک توصیف بالا ببرد و از کارکرد ادبی توصیف در کنار بُعد روایی داستان بهره جوید. از اینرو با تفکیک میان مرز روایت و توصیف، میتوان به عملکرد توصیف بعنوان ابزاری کارآمد در سازه‌های ترکیبی داستان پرداخت.

در نظریه ادبی معاصر، دانش روایت‌شناسی^۳ گفتمانی است که به بررسی انواع و اقسام روایت میپردازد که در آن روابط میان ساختارها و نیز بحث تقابلهای دوگانه^۴ حائز اهمیت است. توصیف را میتوان یکی از اجزای درونی روایت دانست؛ به این معنا توصیف در مقابل روایت قرار میگیرد. با نگاهی گذرا به متون داستانی، رمانها، داستانهای کوتاه

1. Descriptive Statements.

2. Description.

3. Narratology.

4. Structuralism.

و... بیدرنگ درمیابیم که این داستانها فقط به بیان اتفاقات جهان داستان یعنی روایت نمیپردازند، بلکه آنها توصیفی از تمامی امور را در قالبهای شکلی و ساختاری (کوتاه، مفصل، طولانی)، آشکارا، پنهان، ضمنی، توصیفات آغازین، میانی، پایانی و یا جنبه‌های باطنی و محتوایی توصیف مانند کارکردهای گوناگون عاطفی، تعلیمی و... را در برمیگیرند. با نگاهی گذرا به متون داستانی درمیابیم که در برخی از این متون روایی، گاه حجم بسیاری از متن صرف توصیف میشود؛ در روایت‌های زبانی (برخلاف روایت‌های نمایشی یا فیلم)، بدلیل آنکه همه چیز باید از طریق نشانه‌های زبانی پرداخته و بازنمایی شوند، نیازی اساسی و ناگزیر مطرح است و آن هم اینکه لازم است راوی بسیاری از چیزها را توصیف کند و چنین جنبه‌هایی در هیئت و قالب زبان بیان شوند. اکنون در این مقاله این جنبه اساسی متن داستانی را مورد بحث قرار میدهیم و از منظر ساختگرایانه آن را واکاوی مینماییم. فایده و اهمیت نظریه‌های ادبی آن است که منحصر به یک متن خاص نیستند، بلکه مفاهیم مطرح‌شده در آنها قابلیت کاربرد در بیشتر متون ادبی را دارا هستند. بررسی جنبه‌های ساختاری و محتوایی توصیف را از اینرو میتوان در دو اثر تنگسیر و بوف کور مورد توجه قرار داد. در روند نقد عملی در این پژوهش سعی شده است از تحمیل نظریه بر متن بپرهیزیم و تا جایی که امکان دارد این نظریه‌ها بگونه «الصاقی» در متن بررسی نشده باشند.

در سالهای اخیر، هم‌زمان با پژوهشهای بسیار و پیشرفت چشمگیر در عرصه نظریات روایت‌شناسی و همگام با بررسی‌های فراوانی که در ساحت داستان و رمان صورت گرفته است، آثاری نیز به ارائه شیوه‌ها و شگردهای مناسب برای مطالعات مرتبط با توصیف پرداخته‌اند. در این پژوهش بر آنیم تا با تکیه بر نظریات توصیف‌شناسی، به بررسی رویکردها، کارکرد و جایگاه توصیف در دو اثر داستانی برجسته در ادبیات فارسی یعنی تنگسیر از صادق چوبک و بوف کور از صادق هدایت بپردازیم. پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو آن است که انواع شگردهای توصیفی در ساختار روایت دو داستان بوف کور و تنگسیر به چه صورت مورد استفاده قرار گرفته است؟ در پاسخ به پرسش پیش‌رو، این فرضیه را میتوان مورد توجه قرار داد که در دو اثر یادشده، انواع توصیفات کوتاه، مفصل، بلند، صریح، ضمنی، پنهان و توصیفات محتوایی با کارکرد ادبی، کنایی، اساطیری و زیبایی‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش بررسی توصیف در داستان تنگسیر و بوف کور براساس هسته اصلی نظریه توصیف‌شناسی میباشد. کارکرد توصیفات مفصل و گاه طولانی در فضای روایی داستانها در تنگسیر و بوف کور نقش تعیین‌کننده‌ای در هنری ساختن متن، معنابخشی و ادبیت متن به عهده دارد، اما نظریه و دستگاه کامل علمی و جامعی برای بررسی و ارزیابی این عنصر در داستان ارائه نشده است؛ از اینرو هدف اصلی این جستار، بررسی و تعیین چیستی و ماهیت توصیف در لایه‌های داستانی دو اثر یادشده است. تشریح جزئیات و انواع و اقسام توصیف با تکیه و تأکید بر متن دو اثر در حدّ مجال جستار پیش‌رو ارائه خواهد گردید.

ضرورت و سابقه پژوهش

تاکنون پژوهشهای گوناگونی از منظر نقد ادبی، نقد روانکاوانه و... در خصوص رمان تنگسیر و نیز داستان بوف کور صورت گرفته است و محققان به زوایای گوناگون این دو اثر از جنبه‌های مختلف پرداخته‌اند، اما با توجه به بررسی‌های بعمل آمده تاکنون پژوهشی که به بررسی جنبه‌های توصیفی این دو اثر پرداخته باشد، منتشر نشده است. از سوی دیگر با توجه به ظرفیتهای بالای توصیفی دو متن یادشده از قابلیت واکاوی گونه‌شناسی توصیفی بسیار خوبی برخوردارند، چنانکه میتوان در ساختار (مقدار، وضوح)، شکل، زبان و سبک (جنبه بلاغی یا تزئینی) بخوبی به بررسی نقش توصیف در آنها پرداخت؛ از اینرو بر آن شدیم با توجه به ضرورت پیش‌رو به موضوع این مقاله بپردازیم.

درخصوص پیشینه بحث و بررسی پیرامون اصطلاح «توصیف»، نخستین مطلبی که ذکر آن ضروری بنظر میرسد آنکه این مدخل در فرهنگهای اصطلاحات و نقد ادبی مانند آثار «کادن»، «مکاریک» و «آبرامز»، بعنوان مراجع اصلی فرهنگهای اصطلاحات و نقد ادبی لاتین، مورد توجه قرار نگرفته است، اما توصیف از دیرباز در متون بلاغی و ادبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. گرچه از یونان باستان اثری مستقل پیرامون توصیف به دست ما نرسیده است اما «هولت» در کتاب «بوطیقای توصیف: ۲۰۰۶» پیشینه تاریخی این مبحث را به محافل ادبی یونان باستان نسبت داده است. از میان پژوهشهای خارجی صورت گرفته در زمینه توصیف میتوان به کتاب «توصیف در ادبیات و سایر رسانه‌ها» از «برنهارت و ولف: ۲۰۰۶» اشاره نمود که در این مجموعه، مطالب سودمندی پیرامون ماهیت و چستی توصیف از منظر علمی بویژه در ادبیات مورد توجه قرار گرفته است. مقاله‌ای ارزنده از «ژرار ژنت» با عنوان «مرزهای روایت» ترجمه «محمد غفاری: ۱۳۹۰» به رشته تحریر درآمده است که در آن ژنت به مبحث توصیف بعنوان رویکردی کاملاً علمی و دانشگاهی توجه نموده است. در کتاب «نظریه‌های روایت» از (مارتین: ۱۳۹۳) نیز اهمیت توصیف، بعنوان عنصری غیرروایی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است؛ گرچه در این کتاب میان توصیف و روایت حدّ مرز دقیقی ارائه نشده است، اما از آنجاکه نویسنده رویکردی علمی و نقادانه به این موضوع ارائه داده است، میتوان گفت این اثر نیز از منابع معتبر برای بحث و بررسی پیرامون توصیف به حساب می‌آید. از دیگر پژوهشها میتوان به این موارد اشاره نمود: «آدام و پتی ژان» نیز پیرامون توصیف در کتاب «متن توصیفی؛ بوطیقای تاریخ و زبانشناسی متن: ۱۹۸۹» به بحث و بررسی پرداخته‌اند. «هامان» نیز در کتاب «توصیف ادبی، گلچینی از باستان تا رولان بارت: ۱۹۹۱» و «گوستا و لاشون» در کتاب «نظریه توصیف» به بررسی نظامهای توصیفی در ساختار متون ادبی توجه نموده‌اند.

در ایران «میرعابدینی» در کتاب «صد سال داستان‌نویسی در ایران»، «میرصادقی» در کتاب «عناصر داستان»، «رضایی» در کتاب «فرهنگ توصیفی ادبیات» مباحث گذرا و مختصری پیرامون «توصیف» ارائه داده‌اند. در این آثار بیشتر ذکر توصیفات زمان، مکان، رخدادها، حوادث و شخصیتها مورد توجه قرار گرفته و از ارائه ساختاری توصیف سخنی بمان نیا آمده است.

بوف کور نیز از داستانهای پرتفسیر و پرتحلیلی است که از زمان چاپ و انتشار آن تاکنون نقدها و تفسیرهای مختلفی درباره آن صورت گرفته است. «تأویل بوف کور» از غیائی (۱۳۷۷)، «داستان یک روح» از شمیسا (۱۳۷۱)، «روانکاوی و ادبیات» از یآوری (۱۳۷۴)، و «بازتاب اسطوره در بوف کور» از ستاری (۱۳۷۷) از جمله این نقد و تحلیلهای هستند. از جمله رویکردهای نقد جدید ادبی درخصوص بوف کور نیز میتوان به تفسیر بوف کور در «روایت نابودی ناب» از پرستش (۱۳۹۰) اشاره نمود که در آن براساس نظریه روایت‌شناسی «بوردیو» به تحلیل این داستان پرداخته شده است. در این آثار نویسندگان و پژوهشگران هر کدام بنوعی در تلاش برای نقد، تحلیل و بررسی این اثر بوده‌اند که البته از لحاظ رویکرد و روش با نوع خوانش و تحلیل نگارندگان در مقاله حاضر کاملاً متفاوت است. از جمله کتب و مقالاتی که درخصوص رمان تنگسیر به رشته تحریر درآمده است میتوان به این موارد اشاره کرد: طاهرخانی (۱۳۸۴) در کتاب «نقد و بررسی رمان تنگسیر نوشته صادق چوبک» به شخصیت و شخصیت‌پردازی در «تنگسیر» پرداخته است. فرجی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «خوانشی روایت‌شناسانه از رمان تنگسیر صادق چوبک» براساس نظریه گریماس و تودوروف به تحلیل طرح روایی این داستان پرداخته‌اند. پاینده در کتاب «گشودن رمان» و صادقی در جلد دوم کتاب «نقد نشانه‌شناختی داستان معاصر فارسی چوبک و سیمین» به نقد رمان تنگسیر پرداخته است. رجایی و باقری لری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه شخصیت‌پردازی در رمان تنگسیر

صادق چوبک و آثار نقاشی رامبراند» نیز به محتوای عناصر داستانی و نحوه پرداخت قصه در این اثر توجه نموده‌اند. مقدمی و گلی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقد رمان تنگسیر با تکیه بر نقد کهن‌الگویی یونگ» با توجه به آموزه‌های روانشناسی یونگ، کهن‌الگوهایی مانند سایه، آنیموس و نقاب (پرسونا) را در این رمان بررسی کرده‌اند. با توجه به بررسی‌های بعمل آمده تاکنون پژوهشی که از منظر علمی و توصیف‌شناسی به بررسی جنبه‌های ساختاری و محتوایی توصیف در دو اثر «تنگسیر» و «بوف‌کور» پرداخته باشد، یافت نشد از این منظر جستار پیش‌رو نوآورانه محسوب می‌شود.

روش مطالعه

این پژوهش گزارشی است از یک مطالعه توصیفی - تحلیلی بر مبنای گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و روش سندکاوی که با تکیه بر نظریه توصیف‌شناسی سعی نموده جهت تحلیل و بررسی شواهد و نمونه‌هایی را بصورت سامانمند و کافی از دو اثر موردنظر یعنی تنگسیر و بوف‌کور انتخاب نماید و مورد استناد قرار دهد. روش پژوهش حاضر به پیروی از شیوه ساختارگرایان انجام خواهد شد، البته نگارندگان تلاش نموده‌اند در سطره روشمند این شیوه از تبعیت محض نیز پرهیز نمایند. به شیوه متداول و مرسوم در تحقیقات علمی پس از گونه‌شناسی و بررسی مبانی نظری، از شواهد مستخرج بهره خواهیم برد. در این پژوهش از شیوه مبتنی بر ارائه آمار (روش سیستمی) استفاده نشده و قانون کلی صادر نگشته است، بلکه تلاش نموده‌ایم علاوه بر فهم بهتر و کاملتر مسئله اساسی متن حاضر یعنی ارزش، اهمیت، جایگاه و کارکرد توصیف در آثار داستانی، به بررسی انواع گوناگون آن در دو متن موردنظر بپردازیم. شیوه توصیف و تقسیم‌بندی‌های موردنظر در خصوص انواع توصیف از نظرگاه ساختارگرایان برکنار نمانده است.

بحث و بررسی

یکی از مهمترین روش‌هایی که نویسندگان متون ادبی برای زیباتر کردن نوشته‌های خود به کار می‌برند توصیف^۱ است. در واقع کار نوشتن در هر متنی با توصیف آنچه دیده شده آغاز می‌شود. توصیف روشی در بیان است که در آن میتوان اشیا، آدمها، رفتارها یا صحنه‌ها را بازآفرینی کرد و به نمایش گذاشت و خوانندگان متن را با آنها آشنا کرد. ارزش توصیف بحثی است که میتوان گفت شیوه و کم‌وکیف توصیفها، ملاک عمده‌ای برای ارزش‌گذاری آثار ادبی است. مهارت نویسنندگان در بکارگیری فن توصیف و شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون آن نه تنها به انتقال عواطف و حالات درونی شخصیتها به خوانندگان کمک میکند، بلکه خوانندگان را بخوبی در جریان حوادث قرار میدهد و تصویر قابل درکی از فضای داستان ارائه میکند. توصیف عناصر و زیباییهای جهان و شرح وقایع و مناظر دلکش یا حوادث سهمگین از کارهای فطری و غریزی بشر است و شاید یکی از تفاوت‌های آشکار زندگی آدمی و سایر جانداران همین باشد که آنچه در خاطر انسان گذشته و آنچه دیده و احساس کرده، در یاد او میماند و آن را برای دیگران شرح میدهد و آنچه در دل او مسرت و شادی انداخته به دیگران میبخشد و آنها را با خود شریک میکند و این ذوق در سایر موجودات نیست.

^۱ . Description

ماهیت و چیستی توصیف

در ریشه‌شناسی لغت توصیف آمده است که این واژه از کلمه یونانی «Describere» به معنای کپی، طرح و رونوشت آمده است (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۲۸۳). اصطلاح توصیف «واژه‌ای است برگرفته از ریشه عربی «وصف» در باب تفعلیل که در فرهنگهای قدیم عربی، عربی به فارسی و همچنین در فرهنگهای قدیم فارسی به فارسی و نیز در متون ادبی قبل از قرن هشتم وجود ندارد و از آنجاکه این واژه در فرهنگهای فارسی نظیر آندراج و ناظم‌الاطبا راه یافته است، میتوان ادعا کرد که این واژه از برساخته(های) فارسی‌زبانان است» (ابن منظور، ۱۴۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲؛ بیهقی، ۱۳۷۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۹؛ ذیل واژه و دهخدا، ۱۳۸۶؛ ذیل مدخل توصیف؛ ر. ک: رضوانیان و احمدی شیخ‌لر، ۱۳۹۶: ۲).

شاید بتوان برای این واژه در زبان فارسی، معادل «گزارش» را ارائه نمود. «توصیف در تمامی زبان گسترانیده شده و نمیتوان مرز دقیقی بین توصیف و روایت ترسیم نمود. اینکه برخی توصیف را زمان مرده و حضور توصیف را مانع توالی و پیوستگی روایت میدانند، البته درخصوص برخی از انواع توصیف صدق میکند، اما بسیاری از انواع توصیف همگام با روایت پیش میروند» (همان: صص ۶-۷). ژرار ژنت دو کارکرد اصلی را برای توصیف در ساختار روایی یک اثر ذکر مینماید که عبارت است از کارکرد توضیحی و کارکرد تزئینی: «اولین کارکرد توصیف، کارکرد تزئینی است. میتوان بر آن بود که بلاغت سنتی، توصیف و دیگر ویژگیهای سبک‌شناختی را زیر عنوان آرایه‌های کلامی رده‌بندی کرده است. توصیف مفصل و گسترده درنگ یا امری سرگرم‌کننده در روایت نمایان میشود و دارای نقش صرفاً زیباشناختی است؛ بمانند مجسمه‌ای در عمارت. دومین کارکرد عمده توصیف که در نگاه منتقدان روزگار ما بر رمان بالزاک حاکم شده است، کارکرد توضیحی و نمادین است. در آثار بالزاک و جانشینان او، چهره‌های فیزیکی و توصیفهای مربوط به لباس و اثاثیه هم برای آشکار ساختن روانشناسی شخصیتهاست و هم نشانه آنها. در این دوره توصیف یکی از عناصر زمینه‌چینی است؛ چیزی که در عصر کلاسیک است» (ژنت، ۱۹۷۶: ۶؛ ر. ک: امامی و قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۵۴). «توصیف را میتوان نوعی کنش زبانی دانست که در هر نوع گفتمانی اعم از تاریخی، ادبی، مردم‌شناسی و... میتواند حضور داشته باشد. همان توصیف را در قالب قسمتی کاملاً مجزا از یک اثر در نظر میگیرد (Haman, 1981: 25).

صاحب‌نظران و پژوهشگران در تحلیل و تعریف عنصر توصیف، آن را بازنمایی کنشها، حوادث و اعمال داستانی و بازنمایی اماکن، شخصیتها و اشیاء دانسته‌اند. «ژنت» از جمله اولین منتقدان و پژوهشگرانی است که کارکرد توصیف را تا روزگار معاصر مورد توجه قرار میدهد. از نگاه ژنت «اولین و شاید سنتیترین وظیفه و کارکرد توصیف، کارکرد زیباشناسی یا تزئین آن است و کارکرد دیگر آن که امروزتر است، همان وظیفه تفسیری یا نمادین بودن آن است. میشل آدام نیز کارکردهای توصیف در آثار داستانی را در درجه اول سازماندهی و جنبه روایی آن برمی‌شمارد و می‌افزاید که توصیف با ایجاد و ارتباط و اتصال بین عناصر و نقاط مختلف اثر روایی در راستای انسجام و هماهنگی بین روایت و جذابیت در خوانش آن گام بر میدارد و در ادامه کارکردهای تعلیمی، ایدئولوژیک و نمادین را از دیگر وظایف این عنصر بیان میکند» (به نقل از ضرونی، ۱۴۰۰: ۲۲۶).

در متون ادبی، توصیف را میتوان بازنمایی از مصادیق ذهنی و عینی دانست؛ مشروط به آنکه این بازنمایی در بستری از گفتمان ادبی انجام بگیرد. توصیف را میتوان از دو منظر محتوایی و ظاهری مورد توجه قرار داد. اهمیت توصیف و جایگاه آن سبب شده است فلاسفه‌ای مانند راسل، هاسپرس و ویتگنشتاین نیز به بررسی این موضوع بپردازند. ویتگنشتاین درخصوص گزاره‌های توصیفی - تصویری میگوید: «زبان فقط هنگامی معنا دارد که داده‌ها

را برای ما به تصویر بکشد. این دیدگاه را که مدعی است هر جمله عبارت از تصویری است، نظریه تصویری معنا میخوانند. هر گزاره‌ای، تصویری از واقعیت است. هر گزاره‌ای الگوی واقعیت است؛ آنگونه که ما فکر میکنیم» (بابایی، ۱۳۹۲: ۷۰۷). در تعریف دیگری از توصیف، میتوان آن را اشاراتی دانست که نویسنده عامدانه مورد استفاده قرار میدهد تا «خواننده با تکیه بر فرهنگ اطلاعات گسترده‌اش به آن علامات، معانی خارج از متن اصلی بدهد و این شاخصه است که سبب تمایز روایت قدیم از جدید میشود؛ آنجا که توصیف در قدیم برای خبر دادن و اطلاع‌رسانی بود حال آنکه هدف فراخوانی صفات، اماکن و... را میتوان به آن افزود» (سادات حسینی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۹).

رویتر^۱ در کتاب «درآمدی بر تحلیل رمان» ضمن برشمردن وظایف و کارکردهای اصلی و اساسی توصیف، منحصر کردن توصیف در یک یا چند تکنیک را جایز نمیداند و معتقد است این عنصر ممکن است هم‌زمان و در آن واحد دارای چندین و چند کارکرد باشد (ر. ک هارلند، ۱۳۸۸: ۹۸). این سخن در کنار آرای بیان‌شده در خصوص توصیف و کارکردهای گوناگون آن در روایت داستان، درحقیقت نشانگر اهمیت عنصر توصیف و پیچیدگی و ادغام آن با ساختار روایت است. اما نباید از این نکته غافل شد که توصیف با روایت تفاوت دارد و این تمایز، بسیار حائز اهمیت است. «شماری از روایتها، حاوی توصیفهایی هستند. توصیف هم‌معنای ضد روایت ظاهر میشود و هم‌معنای یکی از اجزا یا دست‌کم یکی از لحظات مهم روایت» (متز، ۱۳۷۶: ۴۷). در یک اثر، اعم از رمان، داستان و... رخداد، اصل و اساس روایت را تشکیل میدهد و حوادث جهت بروز و ظهور نیازمند فضا و مکانی هستند. توصیف بصورت هنرمندانه‌ای این امر را تسری میدهد، چراکه روایت، به کمک توصیف خاصیت و کارکردی ارجاعی پیدا میکند. در متون ادبی اعم از شعر و داستان، توصیف ذات یک روایت است. «درواقع توصیف کردن، نوعی کنش زبانی رایج است و توصیف، نوعی واحد ساخت متنی است که بجز ادبیات داستانی، در گفتمان مردم‌شناسی، تاریخی، قضایی، بازرگانی و... نیز وجود دارد. با وجود تعریف‌ناپذیر بودن واژه توصیف، عده‌ای از نظریه‌پردازان به ارائه تعاریفی از برخی جنبه‌های آن پرداخته‌اند: به نظر هِرش توصیف به ارائه اشیاء بیرونی در یک بازه زمانی ایستا میپردازد. بر این اساس، توصیف با نوعی تعلیق زمانی یا رکود همراه است. ریکاردو نیز مانند هِرش بنوعی سکون زمانی در توصیف معتقد است. گریماس و کورتتر توصیف را در تضاد با انواع گوناگون متن تعریف میکنند. فیلیپ هامون، توصیف را بعنوان بخشی کاملاً مستقل در نظر میگیرد. در نظر وی، هر توصیف در واقع فهرستی از عناصر، اشیاء، خصلتها، کنشها و... است که با نظمی خاص سازماندهی میشوند» (اعلایی و شکریمان، ۱۳۹۵: ۹۰).

کارکردهای توصیف در ساختار روایی داستان

از فرمالیستهای روسی تا زبانشناسان ساختارگرای فرانسه، هریک به سهم خود در توضیح و تحلیل سازه‌های روایی، تمایزی میان دو عنصر توصیف و روایتگری در داستان قائل شده‌اند. رولان بارت^۲، ژرار ژنت^۳ و فیلیپ هامان^۴ به این موضوع بصورت ویژه‌ای توجه داشته‌اند. در تمایز زبانشناسی اصولاً بنمایه‌های روایی را پویا^۵ و توصیفات را ایستا^۶ تلقی میکنند. در تعریف تفاوت ایستایی و پویایی توصیف در روایت، والاس میگوید: «بنمایه‌هایی که موجب تغییر موقعیت میشوند، بنمایه‌هایی پویا محسوب میشوند و بنمایه‌هایی که باعث تغییر موقعیت نمیشوند،

1. Yves Reuter.

2. Roland Barthes.

3. Gerard Genetts.

4. Philip Haman.

5. Dynamic.

6. Static.

بنمایه‌هایی ایستا بشمار می‌آیند. توصیفات مربوط به طبیعت و رنگ اقلیمی، اسباب و اثاثیه منزل، ویژگیهای ساکن شخصیتها و مواردی از این دست، عموماً بنمایه‌هایی ایستا را تشکیل میدهند، و کنشها و رفتارهای شخصیت‌های اصلی بنمایه‌هایی پویا هستند که برای داستان اهمیتی اساسی دارند و باعث حرکت آن میشوند» (مارتین، ۱۳۸۲: ۶۵). بنابراین متون روایی از ساخت - ترکیب گزاره‌های توصیفی و فرایندی ایجاد میشود و یک متن روایی زبانمند، ماهیتش بسته به حضور این دو نوع از گزاره‌هاست. بررسی لایه‌های پنهان توصیف، پدیده‌ها و رخدادها اساساً مخاطب را با این پرسش مواجه میسازد که چه چیزی «توصیف» است. بسیاری از پژوهشگران درک و دریافت روشنی از توصیف ارائه نداده‌اند و در مواردی که پژوهشگری به واکاوی توصیف در اثری پرداخته است، از ارائه نظریه و چهارچوب علمی خودداری نموده و از اینرو بسیاری از جنبه‌های ساختاری و محتوایی توصیف بلحاظ علمی، مورد توجه قرار نگرفته است. آنچه بعنوان بحث و بررسی علمی توصیف در معنای رایج و مصطلح ادبی آن در میان نظریه‌پردازان باید مورد توجه قرار گیرد آنکه «توصیف» نوعی بیان متن است برای شناخت ویژگیهای مکانها، زمانها و اشخاص که در سنت ادبی غرب و روایت‌شناسی بر نقش آن در زنجیره روایت تأکید شده است» (ژنت، ۱۹۸۲: ۱۳۲ ر.ک مارتین، ۱۳۸۲: ۹۸). برای فهم و درک توصیف‌شناسی بمثابه یک علم، نخست باید با کارکردهای اصلی توصیف در یک متن روایی آشنا شویم. عناصر توصیفی علاوه بر نقش و کارکرد اصلی خویش (افزایش آگاهی به اشیاء، پدیده‌ها، حوادث، زمان، مکان و...) از کارکردهای دیگری نیز برخوردار هستند. فیلیپ هامان در توصیف این کارکردها موارد ذیل را برمی‌شمارد: ۱- مجزا ساختن حدّ و مرزها در یک روایت؛ ۲- به تعویق افکندن آنچه در ادامه خواهد آمد؛ ۳- کارکردهای تصویری یا تزئینی (همانجا).

شگردهای باز نمود توصیف

توصیف بطرق مختلف در یک متن نمود پیدا میکند؛ از جمله بشیوه صریح^۱ توصیف صریح یعنی به کار بردن گزاره‌هایی که بصورت صریح و واضح موصوف را توصیف میکنند. این گزاره‌ها به شیوه ارائه واژه‌ها یا جملاتی دال بر استمرار در یک متن ظاهر میگردند. دومین حالت، توصیف پنهان^۲ است. توصیف پنهان از خلال بافت، لحن، گفتگوها و کنشهای یک اثر دریافت و استنباط میشود. توصیف پنهانی، با توجه به سویه معنایی واژگان و بار مفهومی که در لایه‌های زیرین کلام مخفی است، شکل میگیرد. توصیف ضمنی^۳ دسته سوم از جمله شگردهای ارائه توصیف در یک متن اعم از ادبی یا ... است. گزاره‌هایی که در حین بیان حوادث و رخدادها و در میان گفتگو به ارائه توصیف توجه دارد (احمدی شیخ‌لر، ۱۳۹۷: صص ۸۰ - ۸۳).

توصیف از لحاظ ساختاری

توصیف آشکار و صریح: توصیف‌های آشکار و صریح «توصیف‌هایی هستند که در جمله‌های مستقل - نه وابسته و پیرو - ظاهر میشوند. هر جمله‌ای که توصیف‌کننده باشد، به شرط آنکه محور و رکن اصلی توصیف در محور اصلی جمله اتفاق افتد (یعنی نهاد موصوف)، توصیفی صریح بحساب می‌آید» (همان: صص ۱۲۲ - ۱۳۳). این نوع توصیفات، توصیفات زودپایب هستند که میتوان براحتی به آنها در جمله بازخورد؛ نمونه‌هایی از اینگونه توصیفات

1. Explicit description.

2. Indirect description.

3. Stumpy description.

در بوف کور و تنگسیر مشاهده میکنیم:

«هوای آبیکی بندر همچون اسفنج آبستنی هُرم نمناک گرما را چکه‌چکه از تو هوای سوزان ورمیچید و دوزخ شعله‌ور خورشید تو آسمان غروب یله شده بود و گردی از نم بر چهره داشت. جاده سنگی کشیده و آفتاب تو مغز سرخورده و سفید و مارپیچ از بوشهر به بهمنی دراز روی زمین خوابیده بود. جاده خالی بود. سبک بود. داغ و خاموش بود. سفیدی آفتاب بیابان با سایه یک پرندۀ سیاه نمیشد» (چوبک، ۱۴۰۰: ۱).

توصیفهای صریح در این مثالها از چوبک جزو عناصری هستند که هدف نویسنده از بیان آنها تنها ارائه توصیف است و کارکردی دیگر جز وصف در آنها دیده نمیشود. این جملات غالباً بیانگر و توصیف‌کننده شرایط اقلیمی و محیط جغرافیایی است که داستان در آن اتفاق میفتد. جزئیات گرمای هوا و ویژگی محیطی که «زارمحمد» در آن با مشکلات عدیده خویش دست به گریبان است، در کنار توصیف هوای گرم و طاقت‌فرسای محیطی که اتفاقات در آن رخ میدهد، از توصیفهای صریح و مفصل داستان تنگسیر است. توصیفهای عینی و کاملاً شفاف از هوای گرم و گشوده جنوب که خود تاب و توان را از قهرمان داستان گرفته است.

هدایت نیز از توصیفهای محوری و آشکار برای ترسیم فضای رعب‌آلود و تیره داستان بوف‌کور بخوبی بهره گرفته است. در بوف‌کور بارها صحبت از پیرمرد قوز‌کرده، تاریکی شب و فضای وهم‌آلود بیرون است. هدایت نیز مانند چوبک به شرح جزئیات میپردازد. دقت و اصرار نویسنده در بیان ریزترین و جزئیترین حالات و کنشها بخوبی قابل مشاهده است. شاید بتوان دلیل اصلی استفاده چوبک و هدایت از توصیفات واضح و آشکار را به این دلیل دانست که این قبیل توصیفات بصورت ساده‌تری قابل تشخیص هستند. نفرت و دلزدگی از دنیای کشنده‌ای را که پیرمردی قوزی و زنی لکاته معرف آن هستند، میتوان بخوبی در مثال زیر مشاهده نمود. گزاره‌هایی که بصراحت در حین روایت یا بیان کنش و رخداد ارائه نمیشود، بلکه نویسنده ضمن موضوع، اوضاع و احوال ناگوار را در متن گنجانده و گزاره‌هایی را بصورت آشکار به ارائه این شیوه اختصاص میدهد.

«همیشه یک درخت سرو میکشیدم که زیرش پیرمردی قوز کرده شبیه جوکیان هندوستان عبا به خودش پیچیده، چنباتمه نشسته و دور سرش شالمه بسته بود و انگشت سبابه دست چپش را به حالت تعجب به لبش گذاشته بود. روبروی او دختری با لباس سیاه بلند خم شده و به او گل نیلوفر تعارف میکرد» (هدایت، ۱۳۵۱: ۶).

توصیفهای صریح چوبک بعلاوه وضوح زیاد، سریع و راحتتر قابل تشخیص هستند. این توصیفات صریح، گزاره‌هایی هستند که غالباً ارجاعی دوگانه دارند بمعنای توصیف گزاره یا واژه‌ای از متن قبل. در مثال بالا چوبک ابتدا درخصوص «آب و هوای بندر» و هدایت درخصوص زن اثیری و نقاشی بر روی قلمدان سخن گفته است اما رشته کلام را بسمت توصیف سوق میدهد و بشرح آنچه ذکر شد میپردازند. این شرح جزئیات و توجه به نکات جزئی و ظرائف بسیار دقیق از رخدادها، حوادث، اتفاقات، اشیاء و ابزار و وسایل پیرامون را در عبارات دیگری از این دو اثر نیز مبینیم:

- «[محمد] پیراهنش به تنش چسبیده بود و از زیر ململ نازکی که به تن داشت، موهای زبر پرپشت سیاهش تو عرق تنش شناور بود. بیخ ریشه موهایش میسوخت و مغز استخوانش میجوشید. کلاهش را که از برگ خرما بافته شده بود و لبه نداشت، از سرش برداشت؛ سرش را خاراند و ماسه‌های گرم که لای موهایش بود زیر ناخنهایش نشست» (چوبک، ۱۴۰۰: صص ۹-۱۰).

- «بهرحال عمویم پیرمردی بود قوز‌کرده که شالمه هندی دور سرش بسته بود، عبای زرد پاره‌ای روی دوشش بود و سرورویش را با شال گردن پیچیده بود، یخه‌اش باز بود و سینۀ پشم‌آلودش دیده میشد. ریش کوسه‌اش را که تا

زیر شال گردن بیرون آمده بود میشد دانه‌دانه شمرد. پلکهای ناسور سرخ و لب شگری داشت» (هدایت، ۱۳۵۱: ۷).

دقت و اصرار هدایت را در بیان دقیق و ظریف جزئیات میتوان در این مثالها مشاهده نمود. هدایت در توصیف چشمان دختر اثری از شگرد توصیف آشکار بهره برده است: «آنجا بود که چشمهای مهیب افسونگر، چشمهایی که مثل این بود که به انسان سرزنش تلخی میزند، چشمهای مضطرب، متعجب، تهدیدکننده و وعده‌دهنده او را دیدم» (همان: ۸).

و یا توصیفات چوبک از ظاهر و لباسهای محمد: «پوست برشته تنش از زیر موهای زبر پرپشتش نمایان شد. پوست تنش رنگ چرم قهوه‌ای سوخته بود. تکه چرمی که سالها تو صحرا زیر آفتاب و باران افتاده و دیگر چرم نیست و سفال است. تنش مثل خرس بود. پشم‌آلود بود» (چوبک، ۱۴۰۰: ۱۰).

توصیف پنهان: توصیفات پنهان نوعی کنایه‌گویی را در لایه‌های زیرین خود بصورت نهفته دارند. کنایه‌ها و استعاره‌ها را میتوان نوعی توصیف پنهان قلمداد کرد. هدایت و چوبک گاه از توصیفهایی استفاده میکنند که کارکرد هنرمندانه توصیف در لایه‌های پنهان متن مورد توجه قرار گرفته است این نوع توصیفها نیز از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. هدایت و چوبک در خلال کنشهای داستان، بار معنایی بخشی از ماجرا را به کمک توصیفهای پنهان به خواننده منتقل نموده‌اند. سویه‌های پنهان توصیفی، نویسنده را به بهره‌گیری از کنایه و استعاره وادار مینماید. از نمونه‌های توصیفی پنهان به کمک استعاره:

- «زندگی من آهسته و دردناک میسوخت و میگداخت» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱۱).

- «همه یادبودهای گمشده و ترسهای فراموش‌شده‌ام از سر جان می‌گرفت» (همان: ۷۰).

در نمونه مثالهای بالا کارکرد هنرمندانه توصیف پنهان در متن، به کمک استعاره از ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. کارکرد استعاره در این نمونه که هدایت زندگی خود را در قالب تصویری استعاری به پاره‌های گداخته و سوخته‌ای مانند کرده است، توانایی بکارگیری توصیفهای پنهانی از استعداد و قدرت داستانپردازی نویسنده نشئت میگیرد؛ این دریافت از توانش توصیفی در گستره جهان داستان از لایه‌های پنهان مفاهیم و واژه‌ها به دست می‌آید. هدایت مفاهیم ذهنی خود را در پاره‌های استعاری بصورت گزاره‌های پنهان و لایه‌های باطنی، توصیف کرده است و تعمیم و تحلیل مفاهیم اصلی را در این پاره‌های توصیفی بعهده خواننده گذاشته است. از این دست توصیفات پنهان در رمان تنگسیر نیز وجود دارد: «خنده مرده‌اش، ته صورتش پیچ و تاب میخورد» (چوبک، ۱۴۰۰: ۵۲).

در مثال «خنده مرده» چوبک سعی دارد تمامی مصائب و مشکلات قهرمان داستان را در کوتاهترین حالت ممکن بتصویر بکشد. مثال بالا را میتوان سرآمدی از توصیف پنهان واژگانی دانست. بهره‌گیری بینظیر نویسنده از این توانایی توصیف با استفاده از ارتباط بین لایه‌های زیرین یک واژه با واژه‌های دیگر در متن «پیچ و تاب خوردن» اوج هنر چوبک را نشان میدهد؛ وی با توصیفی کوتاه، پنهان و مختصر از «خنده تلخ» «زارمحمد» هرآنچه لازم است درباره وضعیت او به مخاطب منتقل کند، بیان کرده است. فرایند رفتاری در احساس خندیدن مرده، استعاره‌ای است که بخوبی حالت شخصیت داستان را توصیف کرده است.

- «به هیچ چیز فکر نمی‌کرد. فکرش خوابیده بود» (همان: ۱۱).

هدایت نیز با برگزیدن واژه‌های جالب توجه، فرایند توصیفی بسیار قابل توجهی را در متن به وجود آورده است. در مثال «فکرش خوابیده بود» میتوان نمونه این توصیف را مشاهده نمود. بار سنگین توصیفات پیاپی در عبارت «فکر

خوابیده» عمق معنا و ژرفای کلام نویسنده را بخوبی به نمایش می‌گذارد؛ هدایت با قدرت و مهارت نویسندگی خویش در محور جانشینی و ساخت جمله، توانایی توصیفی این قبیل گزاره‌ها را افزایش می‌دهد. شگردهای بلاغی را میتوان نمونه بارز مصادیق توصیفهای پنهان دانست. از نمونه‌های دیگر استعاره:

- «هزاران کوچه و پس‌کوچه و خانه‌های توسری‌خورده مدرسه و کاروانسرا» (همان: ۵۱).

- «افسون بجای اینکه این داروهای ناامیدی، فکر مرا فلج و کرخت بکنند... روز به روز فکر او سختتر از پیش، جلوم مجسم میشد» (همان: ۲۰).

- «گورستان گداخته دهن‌گشوده ده، روی تپه‌ای کجکی نشسته بود و به محمد نگاه میکرد» (چوبک، ۱۴۰۰: ۲۵).

در این روش نویسنده با توصیف شرایط، امکان و امور مختلف آن، درحقیقت درصدد است چیز دیگری را بیان کند:

- «اتاقم مثل همه اتاقها با خشت و آجر روی خرابه هزاران خانه‌های قدیمی ساخته شده، بدنه سفیدکرده و یک حاشیه کتیبه دارد؛ درست شبیه مقبره است، کمترین حالات و جزئیات اتاقم کافی است که ساعت‌های دراز فکر مرا به خودش مشغول بکند، مثل کار تنک کنج دیوار...» (هدایت، ۱۳۵۱: ۳۸).

- «گوشه چپ آیینه یک بلبل و چند تا گل سرخ رنگ‌ووارنگ نقش شده بود و رطوبتی که پشت جیوه، آینه را خورده بود آن را کدر ساخته بود» (چوبک، ۱۴۰۰: ۷۹).

در چنین توصیفاتی، نویسنده درصدد توضیح شرایط و محیط است تا ویژگیها و خصائص شخصیت‌های داستانی را به کمک آن بهتر توضیح دهد. نمونه‌هایی از توصیفات کنایی را نیز میتوان در بوف‌کور و تنگسیر مشاهده نمود:

- «[محمد] نگاهی به پرچم انگلیس که شق و رق روی دکل دیلاکش تو آسمان نیلی موج میخورد انداخت و صورتش تو هم رفت و رو زمین تف کرد. چن ساله که من این بیرق رو همین جور میبینم که هیچ‌وقت نمیذارن کهنه بشه و آفتاب رنگ و روشو ببره. عوضش بیرق خودمون که رو امیریه زدن آفتاب رنگ و روشو برده و سفید سفیدش کرده. حالا دلم میخواد رئیسعلی سر از گور دربیاره ببینه چه خبره، هنوز خون جوونای تنگسیر تو نخلستونای تنگک خشک نشده» (چوبک، ۱۴۰۰: ۱۸).

در این عبارت کنایی، نویسنده با توصیف پنهانی و کنایی، اشغال ایران توسط انگلیسیها و مداخله و تجاوز آنان به مرزهای ایران را بتصویر کشیده است. از نمونه‌های توصیفات کنایی در بوف‌کور:

- «هر گوشه‌ای را واری می‌کردم، شاید بتوانم چیز باب دندان او پیدا کنم» (همان: ۱۴).

- «گونه‌هایم برافروخته و رنگ گوشت جلو دکان قصایی بود. ریشم نامرتب ولی یک حالت روحانی و کشنده پیدا کرده بودم» (هدایت، ۱۳۵۱: صص ۹۹-۱۰۰).

- «هر روز غروب مثل مرغ سرکنده دور خانه‌مان می‌گشتم» (همان: ۱۹).

هدایت ضمن بیان رخدادها، توصیفهای ضمنی را در قالب توصیفات کنایی مورد توجه قرار داده است. در دو نمونه اخیر راوی حال روحی، شرایط ناگوار جسمی، غم، اندوه، اضطراب و پریشانی خود در زندگی را که سبب انزوا و بیتحرکی وی شده است با عبارت گونه‌های برافروخته و گر گرفته توصیف میکند و با بیقراری خود را در جستجوی آنچه که شرایط مطلوبی از زندگی شخصی، ازدواج و داشتن خانواده‌ای منسجم است با عبارت «مثل مرغ سرکنده» که خود گویای تمام اوصاف و احوالات روحی و جسمی وی است، بیان نموده و بار توصیفی متن را به کمک این کنایه‌ها افزایش داده است؛ درصورتیکه خواننده در نگاه اول ممکن است متوجه توالی رویدادها و اتفاقات صحنه‌های گوناگون نباشد، از خلال همین میزان توصیفات کوتاه بلحاظ کمیت، بخش اعظمی از بار معنایی متن و روایت داستان را درک و دریافت میکند.

توصیف ضمنی: این نوع گزاره‌های توصیفی در ضمن یک رخداد روایی یا کنش می‌آیند و آن را پویاتر و برجسته‌تر می‌سازند و برخلاف توصیفات ایستا، سبب پویایی بیشتر روایت می‌شود. در داستان بوف کور و تنگسیر، راوی گاه ابتدا با توصیف یا روایتی، رخداد و حادثه مورد نظر را بیان میکند آنگاه با استفاده از عناصر بلاغی مانند اضافه تشبیهی، استعاری، صفات و قیدها و جملات کوتاه، توصیفهای ضمنی پیاپی می‌آورند:

- «شعاع خورشید از پشت رو بنده نم، مانند شعله جوش اکسیژن، تو نی نی چشمش مینشست» (چوبک، ۱۴۰۰: ۱۰).

چنانکه در مثال بالا مشاهده میشود، عناصر بلاغی از قبیل تشبیه سبب ایجاد توصیف در متن شده است. چوبک در جای جای داستان تنگسیر به موازات مشکلات و مصائب روحی و گرفتاریها و ماجراهای زارمحمد با مردم تنگسیر بر سر پولش، تصویری از شرایط فیزیکی طاقت فرسای محیط اطراف قهرمان داستان را برای خواننده توصیف میکند تا مخاطب در کشاکش داستان، عمق سختی و التهاب روح و جسم شخصیت داستانی را درک نماید. گرمای خورشید و طاقت فرسا بودن حرارت منطقه با تشبیهی به شعله آتش، توصیف بسیار بجا، مناسب و ضمنی از اقلیمی است که داستان در حال رخ دادن در آن است. قیدها، صفتها و تشبیهاتی که هدایت نیز از آنها بهره گرفته است، برای ترسیم پیاپی حالات و روحيات نویسنده در پردازش و گزارش متن به تناسب کامل مورد استفاده قرار گرفته است.

- «ندامی گنده داشت. مثل غول بود. هیچکس تو جاده نبود» (همان: ۱۱).

- «زندگیم بوسیله رشته‌های نامرئی جریان اضطرابی بین من و همه عناصر طبیعت برقرار شده بود» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱۸).

هدایت نیز به کمک توصیف ضمنی، متن داستان را پویاتر نموده است و در ضمن روایت، جریان داستان را از ایستایی دور نموده و به آن تحرک بخشیده است. نویسنده قصد دارد رخدادها و کنشهای روایی ماجرا را از دست ندهد؛ از اینرو در کاربرد توصیفهای طولانی و صریح افراط نمیکند و آنچه هست را در قالب شگردهای بلاغی غالباً کوتاه و در طی توصیفهای ضمنی بازگو مینماید. توصیفهای ضمنی هدایت از «شب تاریک» که پیرامون او را فرا گرفته است، بشکل بسیار نامحسوس و خیال‌انگیزی شرایط موجود را برای خواننده ترسیم مینماید و عمق مشکلات «راوی» را که در انزوا و خلأ بی‌انتهای زندگی گرفتار آمده است، شرح و بسط میدهد؛ این توصیفات ضمنی در قالب گزاره‌های توصیفی «شب تاریک» و «شب عمیق» ارائه شده است.

- «چشمهای بیمار سرزنش‌دهنده او خیلی آهسته باز شد» (همان: ۲۰).

توصیفات ضمنی مجال بسیار مناسبی برای گزارش و پردازش متن فراهم می‌آورد؛ چراکه نه به اندازه توصیف صریح، طولانی هستند و نه در بهره‌گیری از شگردهای بلاغی بصورت افراطی ظاهر میشوند: در اینجا وظیفه اصلی توصیف بر عهده صفت، قید یا جملات پیرو است که غالباً گزاره‌های توصیفی کوتاه را با اضافه تشبیهی، قید، صفت یا اضافه استعاری ارائه میکند:

- «در شب تاریکی، در شب عمیقی که سرتاسر زندگی مرا فرا گرفته بود، راه میرفتم، چون دو چشمی که بمنزله چراغ آن بود برای همیشه خاموش شده بود و در این صورت برایم یکسان بود که به مکان و مأوایی برسیم» (همان: ۲۷).

- «حاجی سرش را زیر انداخته بود و به کوزه چرکین قلبیان که آب بیرونش تراویده بود، نگاه میکرد» (چوبک، ۱۴۰۰: ۴۹).

چوبک نیز با عبارات توصیفی، محیط پیرامون و فضایی را که داستان در آن در جریان است شرح و بسط می‌دهد؛ توصیف وی از «کوزه چرکین قلیان که آب بیرونش تراویده بود» از این نوع است. چوبک در این عبارات ضمن بیان حال و اندوه «زارمحمد»، نشان می‌دهد از هر آنچه در پیرامون وی هست، جز تیرگی، سیاهی و کدورت چیزی تراوش نمی‌کند. توصیفات ضمنی چوبک در تشبیهاتی که مورد استفاده قرار می‌دهد نیز قابل توجه است. چوبک وضعیت «زارمحمد» را هنگامی که تفنگ در دست دارد چنین توصیف کرده است. به هر ترتیب در این نمونه‌ها، روند داستان با ارائه محتوا و بیان حالات و شرایط قهرمان داستان در قالب توصیف ضمنی بیان شده است:

- «تفنگش [بقدری سبک و خوشدست است که وقتی تو بغل آدم است مثل بچه شیرخواره مطیع و مثل مرغ خانگی دست‌آموز است» (همان: ۶۱).

توصیفات بلحاظ ساختاری

توصیفات کمتر از یک جمله (کوتاه): گاه توصیف در کمتر از یک جمله و در یک واژه ظاهر می‌شود. «صفت، قید، بدلها و ممیزها، می‌توانند در قالب عبارتهای توصیفی کوتاه ظاهر شوند. عبارتهای توصیفی کمتر از یک جمله، در این دسته از توصیفات جای می‌گیرد. این توصیفات را می‌توان توصیفات کوتاه نام نهاد» (احمدی شیخ‌نور، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

- «خبر مثل آفتابه زود پهن میشه» (چوبک، ۱۴۰۰: ۶۷).

- «کریم، کوتاه و لاغر و رنجور بود... سر گنده شقیقه بیرون برجسته‌ای رو گردنش سنگینی میکرد» (همان: ۸۳).

بار توصیفی برخی جملات کوتاه، در عین ساختار موجز و مختصر، مفاهیم عمیقی را انتقال می‌دهد. توصیفی که چوبک از دریای جنوب ارائه داده است با عباراتی مانند «نیم‌جوش»، «سنگین» و «غلیظ» از این نوع است. البته این نوع توصیفات کوتاه در ساختار جملات مفصل و طولانی‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چوبک گاه ضمن توصیفات مفصل، از توصیفات خلاصه بخصوص توصیفات کوتاه بهره گرفته است. توصیفات کوتاه معمولاً جملات وابسته‌ای هستند که در ساختار جملات دیگر می‌آید. از این نوع توصیفات کوتاه واژگانی در بوف‌کور نیز می‌توان مشاهده نمود:

«زندگی من آهسته و دردناک میسوخت و میگداخت» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱۱).

«همه یادبودهای گمشده و ترسهای فراموش شده از سر جان میگرفت» (همان: ۷۰).

اینگونه توصیفات موجز و مختصر، گاه بعنوان کانون اصلی و مرکزی در متن روایت در قالب موضوعی واحد، به راوی اجازه شرح و بسط ماجرا را بخوبی می‌دهد.

- «[شیخ] سرخ و سفید و گرد و گلوله و چاق و چله بود» (چوبک، ۱۴۰۰: ۸۷).

- «آدم گنده‌ای بود. با چهره تافته و چشمان خونبار. آرام و بی‌تشویش راه میرفت» (همان: ۹۱).

همانطور که از این مثالها مشخص است، صفتها و قیدهایی موجود در این عبارات، گزاره‌های توصیفی بسیاری قوی‌ای هستند که راوی به کمک آنها، مجال بیشتری برای هنرنمایی در اختیار داشته است. صفت‌های مفعولی در نقش قید حالت نیز از این نوع گزاره‌های توصیفی واژگانی و کوتاه بحساب می‌آیند:

- «حالم که بهتر شد تصمیم گرفتم بروم، بروم خود را گم بکنم مثل سگ خوره گرفته میدانم باید بمیرد» (هدایت، ۱۳۵۱: ۵۳).

- «رسید به سبزآباد، یک طرفش دریای نیلی آرام بود، با خفته رسته موجهای زره بسته که با نور خورشید همبستر و در کشوقوس بودند و سوی دیگرش ساختمانهای بلند تفیده بود» (چوبک، ۱۴۰۰: ۱۷).

- «خارشرهای گردگرفته آشفته، از لای گورهای نو و کهنه بیرون زده بود» (همان: ۲۶).

چوبک در توصیف دریای جنوب میگوید:

- «دریا چون دیگ نیل نیم جوش، سنگین و غلیظ از پای ساحل راه افتاده بود» (چوبک، ۱۴۰۰: ۱۹).

- «جونش عرق تنش فروکش نمیکرد. گویی زنبوری زیر پیراهنش افتاده بود و تنش را نیش میزد. سر جایش وول میزد» (همان: ۱۳۹).

توصیف با کارکرد تصویری و بلاغی: در فنّ توصیف این کارکرد «بواسطه یک همسانی پایدار، یعنی نگرانی از آرمانگرایی، زیبایی‌شناختی و یک همسانی ناپایدار توسل به تقلیدگری تصویری مشخص میشود» (بصیرزاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۰). در توصیف افراد، اشخاص، فضای اطراف و حال‌وهوای جنگ، شکست، ناامیدی، و خستگی روحی و روانی شخصیتها از کارکرد بلاغی و تصویری تشبیه میتوان بهره برد. در کارکرد بلاغی توصیف، وصف بستری برای بازنمود عنصر زیبایی‌شناختی است. وصف در یک متن روایی اعم از داستان و... به فراخور ماهیت و موضوع میتواند سبب خلق فضای شاعرانه و هنری شود. این نوع توصیفها، توصیف تصویری یا تصویرمحور هستند که به کمک ترفندهای گوناگون زبانی و صورخیال مورد توجه قرار میگیرند. در مثال زیر از صادق هدایت قصد نویسنده توصیف اندوه، ناراحتی و فضا و شرایط تیره‌وتار است که زندگی و محیط پیرامون راوی در بر گرفته است. هدایت به کمک این توصیفات تصویری، با تأمل در امور بیرونی و جزئیات اشیاء و پدیده‌ها، به ترسیم وقایع پرداخته است. وصفهای تصویری از قدرت کشش و جذب بالایی برای مخاطب برخوردار هستند؛ چراکه اولاً شیوه خیال‌پردازی نویسنده و میزان مهارت وی در استفاده از عناصر شاعرانه را بخوبی آشکار میسازند و دوم آنکه قابلیت انتقال ماهیت و محتوای عاطفی نویسنده را بصورت مؤثر برای توصیف حالات و شرایط و فضای داستان دارا هستند؛ چنانکه در مثال دیگری از هدایت میتوان این نوع کارکرد بلاغی توصیف را مشاهده نمود:

- «در شب عمیقی که سرتاسر زندگی مرا فراگرفته بود، راه میرفتم چون دو چشمی که بمنزله چراغ آن بود برای همیشه خاموش شده بود» (هدایت، ۱۳۵۱: ۲۷).

- «از این به بعد، مانند روحی که در شکنجه باشد هرچه انتظار کشیدم، هرچه کشیک کشیدم، هرچه جستجو کردم فایده‌ای نداشت» (همان: ۱۱).

در مثالهای فوق کاربرد تشبیه و کارکرد زیبایی‌شناسی (آرایه‌ای) که دغدغه اصلی نویسنده است، ضمن ارائه تصویری بخوبی توانسته است از عهده ترسیم حالات و عواطف شخصیت اصلی داستان برآید. این کارکرد تصویرساز «بواسطه یک همسانی پایدار، یعنی نگرانی از آرمانگرایی زیبایی‌شناختی - توسل به تقلیدگری تصویری - مشخص میشود» (تولان، ۱۳۸۳: ۶۱). گاه کارکرد توصیف چیزی نیست جز خلق زیبایی؛ بدین معنی گزاره‌های توصیفی در خدمت بیان شاعرانه نویسنده و کارکرد زیبایی‌شناسی قرار میگیرند. در این نوع توصیفات، صنایعی چون استعاره، کنایه، تشبیه و... وجود دارد.

کارکرد احساسی و عاطفی: این شگرد توصیف‌پردازی، بیان‌کننده اوصاف روحی و روانی شخصیت‌های داستان است. نویسنده با بکارگیری این شیوه، وضعیت روحی اشخاص داستان را مورد توجه قرار میدهد. در این نوع توصیف، راوی وضعیت روحی و روانی شخصیت‌های داستان را بازگو میکند و درصدد انتقال احوالات روحی او به

مخاطب است و فرصت بیان و تبادل احساسات اشخاص داستان را در اختیار مخاطب قرار میدهد. دو مثال زیر ترسیم‌کننده کارکرد احساسی و عاطفی توصیف در تنگسیر و بوف کور است:

- «[شهر و] آهسته و با چشمان ترسخورده آمد پهلوی شوهرش نشست و به دست او نگاه کرد. محمد سرش به کار خودش گرم بود و به او نگاه نمی‌کرد. دل شهر و میزد و تنش زیر یل و پیراهنش از عرق نوح شده بود و تو چهاربست کمرش مورمور میکرد و زبانش تلخ شده بود. ترسش برای آن بود که محمد را خیلی خوب میشناخت و میدانست خیال بدی تو سرش راه یافته» (چوبک، ۱۴۰۰: ۶۰).

در مثالهای یادشده، نویسنده با بیان و شیوه‌های مختلف درصدد انتقال عواطف، حالات و روحیات مربوط به شخصیت داستان است. چوبک در مثال فوق با توصیف عواطف و احساسات «شهر و» زن «زارمحمد» و ترس و اضطراب او از اقدامات زارمحمد برای مبارزه با بیعدالتی و ترس او از اقدام زارمحمد برای کشتن کسانی که پول او را به نیرنگ از چنگش درآورده‌اند، بخوبی مشخص است. هدایت نیز در مثال زیر در کارکردی عاطفی از توصیفات خویش بهره گرفته است:

- «قلبم ایستاد، جلو نفس خودم را گرفتم، می‌ترسیدم که نفس بکشم و او مانند ابر یا دود ناپدید بشود. سکوت او حکم معجزه را داشت. مثل این بود که یک دیوار بلورین میان ما کشیده بودند. از این دم، از این ساعت و تا ابدیت خفه میشدم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱۵).

توصیف بقصد شناساندن حقایق عینی و تصویری: در این کارکرد توصیف، نویسنده با ساماندهی مکان یا زمان، تصویری عینی از آن را بقصد شناساندن جنبه‌ها و حقایق عینی در اختیار خواننده قرار میدهد. در این نوع توصیفات، حقایق واقعی و عینی پیش روی خواننده قرار داده میشود و چشم‌اندازها، نماهای مختلف کاربرد اشیاء بصورت عینی و ملموس تصویرساز میشود:

- «تاقم یک پستوی تاریک است و به توسط دو دریچه با خارج، با دنیای رجاله‌ها ارتباط دارد؛ یکی از آنها رو به حیاط خودمان باز میشود و دیگری رو به کوچه است؛ از آنجا مرا مربوط به شهرری میکند. شهری که عروس دنیا مینامند و هزاران کوچه پس‌کوچه و خانه‌های توسری خورده و مدرسه و کاروانسرا دارد» (هدایت، ۱۳۵۱: ۳۹).

اسامی مکانها (مدرسه، کوچه، کاروانسرا، شهر ری و...)، صفتهای کیفی (توسری خورده، عروس دنیا و...) همگی از توصیفات تمثیلی و تصویری در این نمونه هستند. به مثالی از تنگسیر در این زمینه دقت کنید:

- «دوروبر مسجد ده دشتی خلوت بود. خانه شیخ ابوتراب یک کوچه با مسجد فاصله داشت و جلوش میدانگاهی کوچکی بود که مستراح و حوضخانه مسجد آن طرفش بود. در خانه شیخ ابوتراب مانند همیشه باز بود...» (چوبک، ۱۴۰۰: ۸۷).

توصیف بقصد کارکرد حماسی: این نوع توصیف جریان روایت را به سمت وسوی توصیف فرد، حیوان، شیء یا ابزاری قدرتمند در داستان هدایت میکند و توصیفگر بگونه‌ای کاملاً غیرمستقیم و از خلال توصیفات داستان، اعمال خارق‌العاده، پویایی قدرت شخصیت اصلی داستان و... را توصیف مینماید. در داستان تنگسیر توصیفات اعمال و رفتار قهرمانی «محمد» در جای جای داستان کارکردی حماسی دارد؛ حتی انتخاب نام رمان و توصیف «تنگسیر» نیز کارکردی این‌گونه دارد. تنگسیر بر ساکنان شهرستان تنگستان که در جنوب شرقی استان بوشهر قرار دارد، اطلاق میشود اما در تاریخ معاصر این نام توصیفی است از ظلم‌ستیزی و سلحشوری مردمانی که علیه استعمار انگلیس و ظلم و ستم و تبعیض قیام کردند. «زارمحمد» که خود در جنگهای معروف به «تنگک» حضور داشته است و از یاران رئیسعلی دلواری بوده، با انگلیسیها جنگیده و بنوعی اسطوره مبارزه با ظلم و ستم است.

- «محمد زورمند و دلیر بود زیر بار زور نمیرفت. تو جنگهای تنگک، دوش به دوش رئیسعلی دلواری با انگلیسیها جنگیده بود و خود او بود که وقتی رئیسعلی تیر خورد، او را بغل زده و از میدان جنگ برده بودش تو نخلستان و رئیسعلی سرش تو دامن محمد بود که وصیت کرد و جان داد» (چوبک، ۱۴۰۰: صص ۱۷۵ - ۱۷۶).

سلطه محمد بر گاو رم کرده سکینه، از پیروزی قریبالوقوع او بر کسانی خبر میدهد که سر او کلاه گذاشته‌اند و حق او را خورده‌اند. درخصوص نبرد با گاو در اساطیر آمده است: «در نگاره‌های دوره هخامنشی، نقش برجسته‌ای از نبرد (شیر و خورشید/مهر) با گاو (ماه) در تخت جمشید بر بدنه دیوار پلکان شرقی کاخ آپادانا تکرار شده است. این نقش بر مبنای اسطوره‌ای از مهر میباید. قربانی شدن گاو نشانی از برکت دارد. در این افسانه، میترا گاو مقدس را در حال چرا دستگیر میکند و بر شانه میندازد و به غار خود میبرد. در برخی جاها، میترا پیروزمندانه سوار بر گاو میشود و بسمت غار حرکت میکند. پس از رسیدن به غار، میترا گاو را بر زمین میزند و بر پشت آن مینشیند و چاقوی خود [را] بر کتف گاو فرومیکنند. قربانی شدن گاو، موجب حیات و شادی و شیر نماد مهر، داور و نگهبان ایران زمین است» (باقری، ۱۳۹۱: ۱۳۶). سلطه زارمحمد بر گاو در این داستان نوعی توصیف اسطوره‌ای است که حاکی از غلبه وی بر زورگویان و ستمگران در قالب و هیئت نمادین گاو است.

- «سر گاو و با تمام نیرویی که در حمله داشت، چنان خردکننده به درخت خورد که پاهایش تو قیر جو نشده ماسه جفت شد و تنش چرخ خورد و سرش با تنش تلو تلو خورد. منگ شده بود. محمد امانش نداد از عقب جهید و شاخهایش را گرفت و بیرحمانه دو لگد مرگبار خواباند تو شکمش. گاو سست شد و رو پاهایش تاب خورد. محمد فرصت یافت و به چابکی جای خود را عرض کرد و همچنان که شاخهای او تو دستش بود، جلو رفت و با تمام قوت، سنگینی خود را روی او انداخت و او را از عقب محکم به نخلی کوبید» (چوبک، ۱۴۰۰: صص ۴۰-۴۱).

چوبک از کارکرد حماسی توصیف در فضای داستان خویش برای نشان دادن میزان قدرت روحی و جسمی قهرمان داستان بخوبی بهره برده است. گزاره‌های توصیفی گاه گزاره‌هایی مربوط به کنشها و رخداد‌های داستان هستند که به بازنمایی موقعیتهای قهرمانانه شخصیت اصلی داستان میپردازند. در این نوع توصیفها، صحنه‌ها، اشیاء و اشخاص از ویژگی پویا و پرتحرک برخوردارند و فضای کل داستان روایتی از کنشهای قهرمانانه شخصیت داستان است. کنشها و افعال، زمینه را برای توصیفات مستقیم و غیرمستقیم از قدرت قهرمان داستان فراهم می‌آورد؛ در متن فوق، توصیف قدرت جسمانی زارمحمد و در نتیجه مهارت او در رام کردن گاو سکینه، سبب شده متن از پویایی برخوردار باشد.

کارکرد ادبی توصیف؛ بیان ویژگیهای رئالیستی داستانی: چوبک در داستان «تنگسیر» از جمله نویسندگانی است که توصیفات وی از نوع رئالیستی و بیان واقعی حوادث و رخدادهاست. گرچه سبک هدایت در بوف کور فراواقع‌گرایانه و سوررئال است، وی نیز از توصیف زندگی مردم عامه و فرودست و واقعیتهای محیط اطراف بهره میبرد؛ نمونه‌هایی از توصیفات دقیق و کامل رئالیستی در بوف کور:

- «نفسم پس می‌رود، از چشمهایم اشک می‌وزد، دهانم بدمزه است، سرم گیج می‌خورد. قلمم گرفته. تنم خسته، کوفته، شل، بدون اراده در رختخواب افتاده‌ام. بازوهایم از سوزن انزکسون سوراخ است. رختخوابم بوی عرق و تب میدهد. به ساعتی که روی میز کوچک بغل رختخوابم گذاشته شده نگاه میکنم. ساعت ده روز یکشنبه است. سقف اتاق را مینگرم که چراغ برق میان آن آویخته. دور اتاق را نگاه میکنم. کاغذ دیوار، گل و بتنه سرخ و پشت گلی دارد» (هدایت، ۱۳۵۱: ۴۳).

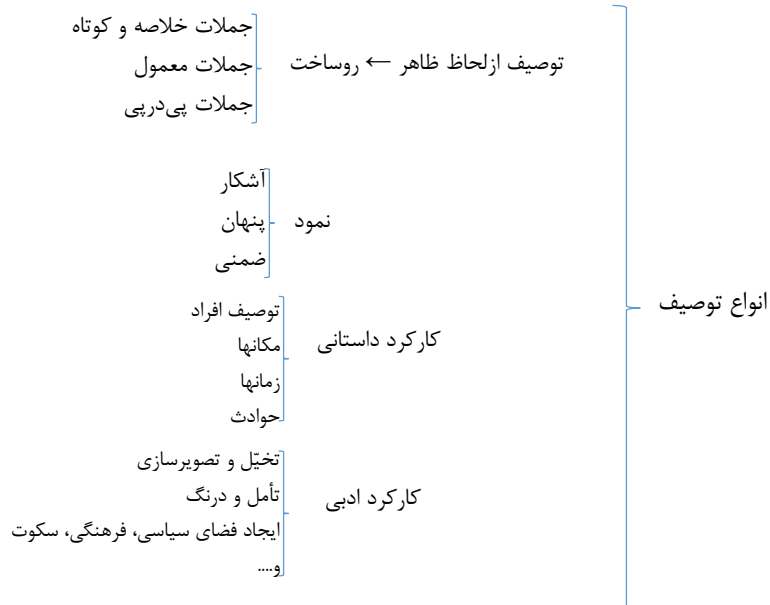
این‌گونه توصیفات علاوه بر روشن شدن جزئیات و تبیین حالات راوی، خواننده را در جریان مکان و زمان وقوع

داستان قرار میدهد. از اینگونه توصیفات رئالیستی در تنگسیر چوبک نیز میتوان بوضوح مشاهده کرد: «حاج احمد روی لوکه خانه‌اش، روی حصیر چولان نم‌خورده‌ای نشسته بود و قلیان میکشید و به ماه پت و پهنی که روبرویش کنار افق چسبیده بود نگاه میکرد. روز خوشی گذرانده بود. فروش دکانش خوب بود. پولهایش را برده بود بوشهر گذاشته بود تو بانک شاهی و برگشته بود و حالا داشت تو سرش، آنها را با هم جمع میزد. شام را چند تا ماهی گواف داغ با رطب پرشده، از نخلهای خودش خورده بود و حالا داشت تنباکوی اعلائی برازجونی را دود میکرد که دید ناگهان لرزشی به اندام لوکه افتاد و دردم، سر و کله محمد از بالای نردبان پیدا شد» (چوبک، ۱۴۰۰: ۴۷).

در دو متن فوق نویسندگان با بهره جستن از توصیفات حقیقی (رئالیستی) درصدد به تصویر کشیدن دنیای پیرامون هستند.

جدول توصیف‌شناسی

| | | |
|--------|--|--------|
| شکل | حجم: کوتاه، مفصل، طولانی، تودرتو | روساخت |
| ساختار | میزان وضوح: آشکار، ضمنی، پنهان | |
| زبان | ساده، با تعقید و پیچیدگی | |
| بیان | تصویری، تزئینی | |
| مفاهیم | عینی، ذهنی | محتوا |
| کارکرد | عاطفی: ایجاد تخیل، افزایش عاطفه، تصویرسازی | |
| | تعلیمی: جهان‌شناسی، آموزش | |
| | داستانی: ترسیم مکان، زمان، طبیعت، حوادث، اشیاء | |



نتیجه‌گیری

در جای جای متون ادبی میتوان توصیفها را مشاهده کرد. توصیف در ادبیات عبارت است از بازنمایی مصادیق عینی و ذهنی در بستری از گفتمان اعم از گفتمان ادبی. در پژوهش پیش‌رو ضمن توجه به معنای لغوی و اصطلاحی توصیف که گزاره‌ای پویا برای بازنمایی ویژگیهای افراد، مکانها، زمانها، اشیاء و... دریافتیم که توصیف در کنار روایت داستان نقطه ثقل آن محسوب میشود که از چند جنبه قابل بررسی و بحث است. نخست بلحاظ ساختار که میتوان توصیف را از حیث وضوح و میزان صراحت و نیز مقدار کمی آن یعنی توصیفات کوتاه، بلند، جمله‌وار و طولانی بررسی کرد. بلحاظ محتوایی توصیف میتواند افراد، مکانها، اشیاء و حالات روحی و روانی افراد را مورد توجه قرار دهد. توصیف‌شناسی در داستان تنگسیر چوبک و بوف کور هدایت نشان داد که هر دو نویسنده از تکنیکهای محتوایی و ساختاری و توصیفات ادبی، زیبایی‌شناسی و گزاره‌های تصویری بهره گرفته‌اند و متن را با توصیفهای ظاهری و محتوایی به بهترین نحو آراسته‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر استخراج شده است. آقای دکتر هوشمند اسفندیارپور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه سیستانی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر پوران یوسفی‌پور کرمانی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از سردبیر محترم مجله بهار ادب، داوران گرامی این مجله و سایر عزیزانی که با زحمت خود، موجبات چاپ این مقاله را فراهم میکنند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- A'layi. Mina and Shokrian, Mohammadjavvad. (2016). "The Function of Description in Some Contemporary Short Stories" *Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research* (42), pp. 87-118.
- Ahmadi Sheikhlar. Ahmad. (2018). "Descriptiveness in literature based on twenty works of Persian literature" PhD thesis in Persian language and literature. Mazandaran University.
- Babaei. Parviz. (2013). *Philosophical schools*. Tehran: Negah. P.707.
- Baqeri. Mahnaz. (2012). *Reflection of religious ideas in Achaemenid paintings*. second

- edition. Tehran: Amirkabir. P.136.
- Chubak. Sadegh (1400). Tangsir. Seventh edition. Tehran: Negah.
- Emami. Nasrallah and Qasemipour. Qodrat. (2008). "Confrontation of the element of narration and description in the military body week" *Literary Criticism* (1) 1, pp. 145-161.
- Genette, Gerard. (1976). Boundaries of Narrative. *New Literary History*. 8. Number 1. pp. 1- 13.
- Haman, Philippe, (1981). In troduction al analyse du descriptif. Paris. Hachette.
- Haman, Philippe. (1981). Introduction al analyse du descriptif.
- Harland. Richard. (2009). A Historical Introduction to Literary Theory from Plato to Barthes. Group of translators. Third edition. Tehran: Cheshmeh, p.98.
- Hedayat, Sadegh. (1972). Blind Owl. Tehran: Sepehr.
- Martin. Wallace. (2003). Narrative theories. Translated by Mohammad Shahba. Tehran: Hermes. P.65.
- Metz. Christine. (1997). Cinema semiotics; Articles on Implication in Cinema, translated by Robert Saffarian. Tehran: Resalat, p.47.
- Mirsadeqi. Jamal. (2008). Story Writing Guide. Tehran: Sokhan. P.283.
- Rezwani. Qudsieh and Ahmadi Sheikhlar. Ahmad. (2017). "Description in the story of Rostam and Sohrab" *Persian Language and Literature Research Quarterly*. (44), pp. 1-36.
- Sadat Hosseini. Razieh Sadat and Mirzaei. Faramarz. (2014). "Descriptive Functions in the Novel during Turkna Al-Jasr" *Journal of Arabic Language and Literature*. Eleventh year. Pp. 1-26.
- Tolan. Michael J. (2004). A critical-linguistic introduction to narrative. Translated by Abolfazl Harri. Tehran: Farabi Cinema Foundation.
- Zaruni, Mohammadsadeq. (2021). "Comparative study and analysis of the element of description and its functions in the short stories of Moniro Ravanipour and Ghade Saman". *Research in Persian prose and poetry*. (12) 5, pp. 221-245.

فهرست منابع فارسی

- احمدی شیخ‌لر. احمد (۱۳۹۷). «توصیف‌شناسی در ادبیات با تکیه بر بیست اثر از ادبیات فارسی» رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه مازندران.
- اعلایی. مینا و شکریان. محمدجواد (۱۳۹۵). «کارکرد توصیف در چند داستان کوتاه معاصر» فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی (۴۲)، صص ۸۷-۱۱۸.
- امامی. نصرالله و قاسمی‌پور. قدرت (۱۳۸۷). «تقابل عنصر روایتگری و توصیف در هفت‌پیکر نظامی» نقد ادبی (۱) ۱، صص ۱۴۵-۱۶۱.
- بابایی. پرویز (۱۳۹۲). مکتبهای فلسفی. تهران: نگاه. ص ۷۰۷.
- باقری. مهناز (۱۳۹۱). بازتاب اندیشه‌های دینی در نگاره‌های هخامنشی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر. ص ۱۳۶.
- تولان. مایکل جی (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت. ترجمه ابوالفضل حرّی. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- چوبک. صادق (۱۴۰۰). تنگسیر. چاپ هفتم. تهران: نگاه.

- رضوانیان، قدسیه و احمدی شیخلر. احمد (۱۳۹۶). «توصیف در داستان رستم و سهراب» فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی. (۴۴)، صص ۱-۳۶.
- سادات حسینی. راضیه سادات و میرزایی. فرامرز (۱۳۹۳). «کارکردهای توصیف در رمان حین ترکنا الجسر» مجله زبان و ادبیات عربی. سال یازدهم. صص ۱-۲۶.
- ضرونی. محمدصادق (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل تطبیقی عنصر توصیف و کارکردهای آن در داستانهای کوتاه منیرو روانی پور و غاده سمان». پژوهشهای نثر و نظم فارسی. (۱۲) ۵، صص ۲۲۱-۲۴۵.
- مارتین. والاس (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت. ترجمه محمد شهباب. تهران: هرمس. ص ۶۵.
- متز. کریستین (۱۳۷۶). نشانه‌شناسی سینما؛ مقاله‌هایی درباره دلالت در سینما، ترجمه روبرت صفاریان. تهران: رسالت، ص ۴۷.
- میرصادقی. جمال (۱۳۸۷). راهنمای داستان‌نویسی. تهران: سخن. ص ۲۸۳.
- هارلند. ریچارد (۱۳۸۸). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت. گروه مترجمان. چاپ سوم. تهران: چشمه، ص ۹۸.
- هدایت. صادق (۱۳۵۱). بوف کور. تهران: سپهر.
- Genette, Gerard. (1976). Boundaries of Narrative. New Literary History. 8. Number 1. pp. 1- 13.
- Haman, Philippe, (1981). In troduction al analyse du descriptif. Paris. Hachette.
- Haman, Philippe. (1981). Introduction al analyse du descriptif.

معرفی نویسندگان

فاطمه سیستانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.
(Email: Fatemehsistani307@gmail.com)

هوشمند اسفندیارپور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.
(Email: dr-esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir : نویسنده مسئول)

پوران یوسفی پور کرمانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.
(Email: Pooran.yusefipoor@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Sistani: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.
(Email: Fatemehsistani307@gmail.com)

Hooshmand Esfandiarpour: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.
(Email: dr-esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir : Responsible author)

Pooran Yousefipoor Kermani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran.
(Email: Pooran.yusefipoor@yahoo.com)